تأثیرپذیری ولی دشت‌بیاضی از قصاید کمال‌الدین اصفهان

دکتر زهرا اختیاری
دانشیار دانشگاه فردوسی
آذر اکبرزاده ابراهیمی
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

مولانا ولی دشت‌بیاضی شاعر قرن دهم است. فراوانی ابیات و طبع‌آزمایی وی در قالب‌های گوناگون شعری، لطف کلام و فصاحت سخن از ویژگی‌های شعر او است.قصیده از جمله قالب‌های شعری است که در دیوان او با ویژگی‌های همچون قافیه و ردیف‌های دشوار و التزام‌های پی‌درپی قابل توجه است. با دقت و توجه در دیوان مولانا ولی این نتیجه به دست آمد که برخی از این قصاید تحت تأثیر مضمون، ویژگی‌های زبانی و سبکی قصاید کمال‌الدین اصفهانی است.از جمله این قصاید، قصیده‌ای است با ردیف واژهٔ برف که مولانا ولی با بیان مضمون و محتوایی مشابه قصیدهٔ کمال‌الدین آن را سروده است.هر چند زمان سرودن هر یک از این دو قصیده حدود چهار صد سال با یکدیگر فاصله دارد ؛ اما ویژگی‌های زبانی، محتوایی و سبکی در آن قابل توجه است. در این نوشتار تلاش بر تطبیق و تحلیل دو اثر و بیان نحوهٔ تأثیرپذیری مولانا ولی از کمال‌الدین اصفهانی است.با بررسی و تحلیل این دو شعر می‌توان به میزان نزدیکی و تأثیرپذیری قصیده‌ای از قرن ششم با شعری از قرن دهم پی برد.

کلیدواژه : ولی دشت‌بیاضی، قصیده، کمال‌الدین اصفهانی، برف.

مقدمه

عصر صفوی در تاریخ ایران به نام دورهٔ گسترش مذهب تشیّع شناخته می‌شود. برخی معتقدند برخلاف مذهب، شعر و ادب در این دوره رو به تباهی و انحطاط است.گرچه نوآوری در شعر و ادب همّت اغلب شاعران عصر صفوی بوده است، اما در این دوره پیروی و تبعیت از شیوهٔ قدما و آثار مشهور آنان مانند دوره‌های قبل رواج داشته است و شاعران بیشتر با نظیره‌گویی یا استقبال و یا جواب‌گویی به اشعارگذشتگان توجه داشته‌اند. مهاجرت شاعران به دیار هند و توجّه شاهان صفوی به مذهب از جمله عوامل رکود شعر و ادب در این دوره بوده است.

سیوری در *کتاب ایران عصر صفوی* بعد از مطرح کردن نظرات ادوارد براون و میرزا محمد خان قزوینی در مورد این‌که در عصر صفوی ادبیات هیچ پیشرفتی نداشته‌است، معتقد است: « شعر و ادب در عصر صفوی رو به انحطاط نبوده است وشاهان صفوی نه تنها حامی شعرا بودند، این گروه را دوستان صمیمی خود قرار دادند و حتی به شاعرانی که در مدح امامان شعر می‌سرودند صله عطا می‌کردند»(سیوری ۱۳۶۳: ۱۸۶).

در کتاب *مضامین مشترک در شعر فارسی* توارد و پیروی از شیوهٔ قدما امری اجتناب‌ناپذیرخوانده شده است و از قول تفتازانی آمده:« اگر کسی به نظر تفتیش ملاحظه کند، کم شاعری را از توارد مضامین خالی یابد، چه احاطهٔ جمیع معلومات خاصهٔ حضرت علم الهی است تعالی شأنه»(گلچین معانی، ۱۳۶۹: چهار مقدمه).

با وجود این‌که شاعران در این دوره به شعر پیشینیان توجه داشته‌اند؛ اما فضای کلی این عصر قبل از فراگیرشدن سبک هندی از نگاه دکتر شفیعی کدکنی این‌گونه است:« در این فاصلهٔ زمانی(یعنی از آغاز تا پایان سدهٔ دهم هجری) حرکتی آگاهانه به سوی گونه‌ای نوآوری و تا حدی سادگی است. گفتی شاعران آگاهانه یا ناآگاهانه دریافتند که در فاصلهٔ میان حافظ و جامی شعر فارسی جز تکرار کاری نکرده است و باید به دنبال فتح دنیاهای تازه بود»(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۲۷).

با توجه به قصاید دیوان ولی دشت بیاضی این نتیجه به دست آمد که برخی قصاید وی با ردیف‌ها و اوزان یکسان نظیرقصاید کمال الدین اصفهانی(م ۵۶۸) شاعر توانای قرن هفتم است که به دلیل خلق معانی جدید خلاق‌المعانی لقب یافته است.در مجموع ۷۶ قصیده‌ای که در دیوان دشت بیاضی آمده قصایدی با وزن و قافیهٔ مشترک با اشعارکمال الدین اصفهانی وجود دارد و از این میان، سه قصیده با ردیف و وزن یکسان نظر نگارنده را به خود جلب کرد که قصیدهٔ **برف** یکی از این قصایداست.در این پژوهش ضمن معرفی قصایدی که ولی دشت‌بیاضی تحت تأثیرکمال‌الدین اصفهانی سروده است، به تحلیل محتوا و ویژگی‌های زبانی و سبکی قصیدهٔ **برف** این دو شاعرکه بعدها مورد توجه دیگران قرار گرفته‌است، می‌پردازیم.

ولی دشت بیاضی

میرزا محمد ولی دشت بیاضی(ف ۱۰۰۱) متخلص به« ولی» از شاعران سدهٔ دهم هجری است. وی در انواع قالب‌های شعری طبع‌آزمایی نموده است. «دشت‌بیاضی در آغاز جوانی به قزوین رفت و محضرگویندگان بزرگی چون محتشم کاشانی و وحشی بافقی را درک کرد پس به خراسان بازگشت و تا دیرگاه در دربار سلطان ابراهیم میرزای صفوی بود»(زنگویی، ۱۳۸۸: ۱۷۷).

«در دوره‌ای که او می‌زیست هرچند از تاخت و تازهای دورهٔ مغول خبری نبود، اما ناآرامی‌های ناشی از مرگ شاه تهماسب اوضاع را دشوار نموده بود و عاقبت به دست یکی از اوزبک‌ها به قتل رسید»(صفا، ۱۳۶۷: ۸۲۸، جلد پنجم، بخش دوم).

وی با شاعران هم‌عصر خود چون ضمیری اصفهانی، خواجه حسین ثنایی که خود از شاعران به نام این عصر بوده است، محتشم کاشانی و میلی هروی معاشرت داشت.دو چاپ مختلف از دیوان ولی دشت-بیاضی موجود است که اساس کار نگارنده دیوان ولی دشت‌بیاضی به تصحیح دکترعمرانی بوده است. در این دیوان که ۵۴۷۹ بیت دارد، تعداد ۷۶ قصیده، ۳۷۷ غزل، ۱۲۹ قطعه، ۶۹ ترکیب بند و۴ مثنوی ذکرشده‌است.

قصاید ولی دشت بیاضی

در عصر صفوی بازار قصیده‌سرایی از رونق افتاده بود و قالب غزل طرفداران بیشتری داشت. در دیوان ولی دشت‌بیاضی نیز تعداد غزل‌ها را بیشتر از سایر قالب‌ها می‌بینیم. محتوای قصاید در این دوره مدح امامان دین، شاهان و حاکمان بوده‌است.« حکومت صفویه با آموزه‌های سنتی عرفانی در تضاد بود. توجه شاعران به امور جزئی، پند و اندرز و توصیف و بیان امورطبیعی و تبدیل موضوعات کهن به مضامین تازه و در حقیقت بازسازی اندرزها و تمتیل‌های کهن در زبان جدید معطوفشد»(شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۸۵).می-توان گفت در این دوره مدح شاهان در واقع محرّک شاعران قصیده‌گو بوده است و این شاعران به دو منظور ابتدا داعیۀاستادی در فن شاعری و در ثانی فراهم کردن ساز و برگ معیشت به آن توجه داشته-اند.«مولانا ولی دشت بیاضی از گروه شاعرانی است که در عهد صفوی شاعری پیشۀ او بود و به همین نام در خدمت پادشاهان وشاه‌زادگان به سر می‌برد و قصیده را برای امرار معاش و اظهار مهارت و شاعری می‌سرود. قصاید او در مدح شاه تهماسب، شاه اسماعیل ثانی، شاه عباس اول و دیگر حاکمان آن زمان بوده است»(صفا، ۱۳۶۷: ۵۱۷، جلد پنجم).قصاید «ولی» در برخی موارد با التزام‌ها، ردیف‌ها و قافیه‌هایی همراه می‌شود که آوردن نظیرآن دشوار است.«ردیف همچنان‌که از یک سوی گوینده را در تنگنای انتخاب کلمات قرار می‌دهد برای شاعری که قدرت تخیل و نیروی ساختن تصویر و تداعی معانی تازه داشته باشد روزنه‌ای است برای خلق خیال‌های بدیع و تصویرهای تازه. در حقیقت نوعی الهام گرفتن از واژه‌هاست و شروع کردن شعر با کلمه»(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۲۶).ولی دشت‌بیاضی در بیان ردیف‌های اسمی و فعلی مانند هم‌عصران خود محتشم کاشانی، وحشی بافقی، میلی مشهدی به خوبی از عهدۀ این کار برآمده است. به عنوان مثال وحشی بافقی قصیده‌ای دارد که در ستایش امام هشتم(ع) سروده است با این مطلع:

تا شنید از باد پیغام وصال یار، گل   بر هوا می‌افکند از خرمی دستار، گل

(وحشی بافقی، ۱۳۳۹: ۲۳۴)

ولی دشت‌بیاضی نظیر این قصیده در مدح میرزا حبیب‌الله با وزن، ردیف مشترک و برخی قافیه‌های مشابه این‌گونه سروده است:

باز سر بر زد ز جیب غنچه در گلزار گل   بار دیگر گشت از خواب عدم بیدار، گل

(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۶۳)

در ابیات زیر نیز مضمون مشترک، وزن و ردیف یکسان در دیوان میلی مشهدی و دشت‌بیاضی جلوه-گری می‌کند:

رسید فتنه‌گر من به کینه <u>تیزآهنگ</u>   چو فتنه بر سر غوغا، چو کینه بر سر جنگ

(میلی مشهدی، ۱۳۸۳: ۱۷۹)

در دیوان ولی دشت‌بیاضی این قصیده در مدح علی بن موسی الرضا (ع) آمده است:

زهی مدام به قتلم چو غمزه <u>تیزآهنگ</u>   چو عشوه مایل خونی چو فتنه در پی جنگ

(دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۵۷)

در دیوان میلی مشهدی قصیدهٔ زیر با ردیف« شکست» این‌گونه آمده است:

غمکدهٔ چشم را ، دیدهٔ گریان شکست   سست بنا خانه‌ام، از نم توفان شکست

(میلی مشهدی: ۲۲۴)

و ولی دشت‌بیاضی در مدح حضرت علی(ع) با ردیف «شکست» می‌سراید:

جان که زلعلش هوس بر هوس افزایدش   دل که ز زلفش شکست می‌رسدش برشکست

(دشت‌بیاضی: ۱۰۹)

«در مورد زبان قصیده و شیوهٔ نظم آن در شعر ولی دشت‌بیاضی باید گفت به علت شیوع غزل که زبان ساده، روان و نرم لازمهٔ آن است، زبان قصیده آن صلابت و طنطنهٔ قدیم خود را ندارد و به سادگی و لطافت و روانی غزل نزدیک می‌شود و شاعر سعی می‌کند همان شیوهٔ مضمون‌آفرینی و نکته‌پردازی را که در غزل دارد در قصیده نیز داشته باشد»(دشت بیاضی،۱۳۹۰: ۳۲). توجّه ولی دشت‌بیاضی به قصاید کمال‌الدین اصفهانی نشانگر این مطلب است که وی نیز به دنبال خلق معانی و مضامین است. همچنان‌که در قصاید کمال کمتر بیتی وجود دارد که از مضمون عاری باشد. « در یک قصیدهٔ چهل بیتی می‌بینیم که گاهی بیشتر از چهل مضمون به کار رفته است. این مضامین در بیشتر موارد نو و ابتکاری است»(کمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۴۸: ۶۶ مقدمه).دکتر شفیعی کدکنی به نقل از کتاب *بدایع‌الوقایع* می‌گوید:« شاه اسماعیل صفوی با وجود ترک‌زبان بودن از شعرفارسی طرفداری می‌کرد و به شاعران دستور داد که به قصاید کمال‌الدین اصفهانی و سلمان ساوجی جواب دهند»(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۵۸). می‌توان گفت«ولی» نیز در حقیقت برخی قصاید از جمله قصیدهٔ برف را در جواب به کمال‌الدین سروده است.

تأثیرپذیری ولی دشت‌بیاضی از قصاید کمال‌الدین اصفهانی

در دیوان کمال‌الدین اصفهانی ۲۰۶ قصیده وجود دارد. در مقایسه می‌توان به دو شیوهٔ تأثیرگذاری اشعارکمال‌الدین بر شعر ولی دشت‌بیاضی اشاره کرد:

الف- دستهٔ اول قصایدی که با (ویژگی‌های زبانی) وزن و برخی مضامین و قافیه‌های مشترک که اغلب با موضوع مدح و ستایش همراه است.

ب- دستهٔ دوم قصایدی که علاوه بر وزن و برخی قافیه‌های مشابه، با ردیف یکسان و مضمون مشترک قابل توجه است.

الف- ۱- اشعاری که در گروه اول آمده، ابتدا از دیوان کمال‌الدین و سپس از دیوان ولی دشت‌بیاضی نقل می‌شود: قصیدهٔ زیر با وزن و برخی قافیه‌های مشترک در دیوان کمال‌الدین در مدح صاحب عمیدالدین پارسی و در دیوان دشت‌بیاضی در توصیف حضرت علی (ع) ذکر شده است:

ای صفات کرمت روحانی   وی تو در ملک نظام ثانی

هر کجا حضرت تو آسایش   هر کجا دولت تو آسانی (کمال‌الدین، ۱۳۴۸ :۶۶۲)

ای غمت همدم و یار جانی / کشت شوق تو مرا تا دانی

درد دل با تو نگویم ترسم / که به درمان دلم درمانی

(دشت بیاضی، ۱۳۸۹ :۲۱۶)

در یکی از ابیات مضمون عدل موجب آبادانی در هر دو قصیده قابل توجه است:

قهر تو موجب استیصال است / عدل تو مایهٔ آبادانی (کمال‌الدین: ۶۶۲)

بانی عدل تو گر پوشاند / در جهان خلعت آبادانی (دشت‌بیاضی: ۲۱۶)

۲-قصیدهٔ زیر نیز با موضوع مدح در دیوان هر دو شاعر با وزن و قافیه‌های مشترک ذکر شده است:

زهی به سیرت محمود درجهان مذکور / زهی به دیدهٔ تعظیم از آسمان منظور

تویی به فیض کرم میزبان آن عالم / که آفتاب شد آنجا به سفلگی مشهور(کمال‌الدین اصفهانی: ۳۷۶)

شبی به تیره دلی همچو بخت من دیجور / تهی ز نور من اما ز آه من پر نور

زهی چو بخل ز حاتم، سخاوت از تو نفور / طمع به عهد عطایت ز زیب خواهش عور(دشت‌بیاضی:۱۴۷)

۳- در قصیدهٔ زیر کمال‌الدین و ولی دشت‌بیاضی هر دو به مدح وزیر عهد خویش پرداخته‌اند:

ای صاحب معظم و دستور بی‌نظیر / وی اهل فضل را به همه حال دستگیر

هم دست سروری به مکان تو معتضد / هم چشم آفتاب زرای تو مستنیر(کمال‌الدین: ۳۶۷)

ای مهر و مه ز رای جمیل تو مستنیر / دستور بی‌نظیر ابوطالب وزیر

فخر امارتی و پناه وزارتی / یا رب تو را امیر نام نهم یا وزیر(دشت بیاضی:۱۵۰)

۴ - قصیدهٔ ذیل در دیوان کمال‌الدین با عنوان نصیحت و اندرز آمده است و در دیوان ولی دشت‌بیاضی به مدح ممدوح اختصاص دارد:

مرا دلی است ز انواع فکر سودایی / که هیچ‌گونه رهش نیست سوی دانایی

چو بی‌وسیلت طاعت نخست بخشیدی / به عزتت که به فرجام هم ببخشایی(کمال‌الدین:۱۲)

زهی جلال تو را شیوه چرخ‌پیمایی / طریق دامن قدر تو آسمان‌سایی

خراب‌کردهٔ شوق است و چشم آن دارد / که حال او چو بپرسی بر او ببخشایی(دشت‌بیاضی:۲۲۰)

ب- در اشعار گروه دوم سه قصیده از دیوان کمال‌الدین و ولی دشت‌بیاضی نقل شده است که با ردیف و وزن یکسان قابل توجه است و به نظر می‌رسد ولی دشت‌بیاضی این اشعار را با مضمون مشترک در جواب قصاید کمال‌الدین اصفهانی سروده است:

۱- در قصیدهٔ اول فعل« نیستم» ردیف قرارگرفته و واژه‌های کار/ جگرخوار/ لؤلؤ شهوار/ آینه‌کردار قافیه‌های مشترک است. در دیوان هر دو شاعر موضوع، مدح ممدوح است که با خیال‌پردازی و صنایع بدیعی همراه شده است.

صدرا! ز خاک پای تو بیزار نیستم کز خدمت تو یکدم بیکار نیستم
ز اندیشهٔ مدیح تو شب نگذرد که من تا روز همچو بخت تو بیدار نیستم(کمال‌الدین: ۱۹۶)
تا هستم از تو بیدل افگار نیستم جز مست حسرت از می دیدار نیستم
چون آرزوی وصل کنم من‌که هیچ‌گه دلگرم لطفی از طرف یار نیستم(دشت‌بیاضی:۴۶)

یکی از نکات قابل توجّه این قصیده تکرار مضمونی مشترک در مصراع دوم یکی از ابیات است:

واقف به سائلی ز بر هر کسی نیم چون ابر اگر چه صاحب ادرار نیستم(کمال‌الدین:۱۹۸)
جود تو گفت اگر ندهم داد خواهشت همچون سحاب صاحب ادرار نیستم(دشت‌بیاضی:۱۷۴)

که واژه‌های **ابر، سحاب و صاحب ادرار** در هر دو قصیده تکرار شده‌اند.

۲- قصیده‌ای در مدح **مظفرالدین** در دیوان کمال‌الدین نقل شده است با این مطلع:

به حکمتی که خدای جهان مقدّر کرد ملک مظفر این را به حق مظفّر کرد
ز تاب خاطر اعلی چراغ فضل افروخت ز نور دانش او چشم جان منوّر کرد(کمال‌الدین: ۵۵)

ولی دشت‌بیاضی این قصیده را در مدح شاه **اسماعیل ثانی** با همان وزن، ردیف و قافیه‌های مشترک آورده است:

مراد خلق، خدا این زمان میسّر کرد که داوری چو تو را پادشاه کشور کرد
پناه خطّهٔ اسلام شاه اسماعیل که ایزدت به سزا وارث پیمبرکرد(دشت بیاضی:۱۱۹)

قوافی مشترک در دو قصیده عبارتند از: گوهر، داور، مغفر، مسخّر، هفت‌کشور

ابیاتی که با مضامین مشترک در دو قصیده آمده بدین ترتیب است:

الف- محمد بن مبارز کریم دریا دل که کان ز دست سخای تو خاک بر سرکرد(کمال‌الدین: ۵۷)
بسا که سنگ ز خواری سپهر بر دل زد بسا که خاک زدوری زمانه بر سر کرد(دشت‌بیاضی: ۱۲۱)
ب-زبان طعن به جوشن دراز کرد سنان لب حسام تبسم ز شکل مغفر کرد(کمال‌الدین: ۵۶)
فلک به فضل و هنرآن کرشمه در سر داشت که طعن و ضرب تو با جان درع و مغفر کرد (دشت‌بیاضی:۱۲۱)

ج- ریاضتی که ملک در طریق فضل کشید چو آفتابش مشهور هفت کشور کرد(کمال: ۵۶)

همین نه مهر تو ملک دلم مسخر ساخت تصرّفی است که در طبع هفت کشور کرد(دشت‌بیاضی: ۱۲۱)

۲- در قصیدهٔ دیگر واژهٔ « **برف**» ردیف قرار گرفته است و به دلیل شهرتی که این قصیده در زبان و ادب فارسی یافته

در این بخش پس از ذکر ابیاتی از دیوان هر دو شاعر، ویژگی‌های زبانی، فکری و ادبی آن بررسی می‌شود تا نحوهٔ تأثیرپذیری ولی دشت‌بیاضی و شاعران پس از او که از این قصیده استقبال کرده-اند، مشخص گردد.

قصیده کمال‌الدین اصفهانی

هر گز ندید کسی بدین‌سان نشان برف گویی که لقمه‌ایست زمین در دهان برف

ناگه فتاد لرزه بر اطراف روزگار از چه؟ ز بیم تاختن ناگهان برف

گشتند نا امید همه جانور ز جان با جان کوهسار چو پیوست جان برف

با ما سپیدکاری از حد همی برد ابر سیاه‌کار که شد در ضمان برف

خان خرک شده‌است همه خان و مان ما بر یکدگر نشسته درو کاروان برف

چاه مقنع است همه چاه خانه‌ها انباشته به جوهر سیماب‌سان برف

(کمال‌الدین، ۱۳۴۸ :۴۰۷)

سطح زبانی قصیدهٔ کمال‌الدین

کمال‌الدین اصفهانی از انواع اوزان در دیوان خود استفاده کرده است و طبع‌آزمایی او در قالب‌های گوناگون نشانهٔ توانمندی او در شاعری است. وی علاوه بر این‌که از قافیه‌ها، ردیف‌های اسمی و فعلی مختلف استفاده کرده است، در دوران خود به آوردن التزام‌های دشوار نیز شهرت داشته است. در سطح زبانی به بررسی مسائل آوایی، لغوی و دستوری قصیدهٔ **برف** پرداخته شده است، تا اشتراکات این دو قصیده در دیوان کمال‌الدین و ولی دشت‌بیاضی مشخص شود:

الف- سطح آوایی

۱- موسیقی بیرونی (وزن): وزن این قصیده عبارت است از(مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن) در بحر مضارع مثمن اخرب مکفوف. «این وزن مناسب برای بیان شکوه ، شکایت و حدیث نفس است همچنان- که حافظ نیز از این وزن به دلیل تعادل بین هجاهای کوتاه و بلند بسیار استفاده کرده است»(شمیسا، ۱۳۸۴: ۲۱۷).

۲- موسیقی کناری(قافیه و ردیف):

در دوره‌ای که این شعر سروده شده است کاربرد ردیف‌های اسمی و فعلی فراوان بوده است. ردیف در این شعر واژۀ برف است که در شعر چند تن از شاعران پس از کمال‌الدین نیز تکرار شده است.«در شعر این دوره جنبۀ خلاق و سازندۀ ردیف با توجه به امکانات خلق استعاره، تشبیه و مجاز به طور کلی از رهگذر انتخاب ردیف‌ها به خوبی محسوس است اما به تدریج از جنبۀ حسی و مادی بودن عناصر خیال به سرعت کاسته می‌شود»(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۳۰).

قافیه در این قصیده از واژه‌های دهان/ میان/ ناگهان/ جان و ... تشکیل شده است که به دلیل وجود صدای بلند «ا» که حرف ردف نامیده می‌شود از موسیقی نیز برخوردار است.

۳- موسیقی درونی(صنایع بدیع لفظی):

در این قصیده همچون قصاید دیگر از انواع تکرار و جناس استفاده شده است. تکرار حرف و کلمه در ابیات نوعی موسیقی در کلام ایجاد کرده است.

۱- تکرار

۱-۱تکرار واژگان:

تا چند حال اهل هنر در زمان تو   باشد چنان‌که حال ولی در زمان برف(کمال‌الدین اصفهانی، :۴۰۷)

گشتند نا امید همه جانور ز جان   با جان کوهسار چو پیوست جان برف(همان)

۱-۲ تکرار واج(نغمۀ حروف):

الف- در بیت زیر از تکرار واج «ک» و صدای «ا» هر دو استفاده شده است.

دلتنگ و بینوا چو بطان بر کنار آب   خلقی نشسته‌ایم کران تا کران برف(همان:۴۰۸)

ب- کاربرد واج «و»

آن را که پوشش و می و خرگاه و آتش است   وقت صبوح مژده دهد بر نشان برف(همان)

۲. جناس

کاربرد انواع جناس در اشعار کمال‌الدین و به ویژه در این قصیده عامل دیگری است که بر زیبایی کلام شاعر تأثیرگذار بوده است:

۱-۲. جناس تام

آب روان شود تن دشمن زبیم تو — گر بر نهند سکه به سیم روان

برف(همان:۴۰۹)

۲-۲. جناس اشتقاق

گشتند نا امید همه جانور زجان — با جان کوهسار چو پیوست جان

برف(همان: ۴۰۸)

۳-تلفظ قدیم:

الف- از مسائل آوایی دیگر در این قصیده ادغام کردن **که** با واژهٔ بعد از آن بوده است:

وقتی چنین نشاط کسی را مسلّم است — کاسباب عیش دارد اندر زمان

برف(همان: ۴۰۹)

پشت و پناه دست قضا رکن دین آنک — کز طبع نوبهار نماید خزان برف

(همان)

ب- تلفظ قدیم واژگان:

صابونی‌است صحن زمین لب به لب زبس — کاورد قند مصری بازارگان برف (همان: ۴۰۸)

ب- سطح لغوی:

۱. بهره‌گیری از لغات عربی: قصیدهٔ **برف** در دیوان کمال‌الدین اصفهانی ۵۵ بیت دارد و مهمترین ویژگی‌های لغوی آن بدین قرار است:

تعداد لغات عربی به کار رفته از بین ۲۲۰ واژه، ۲۲ کلمه است که عبارتند از :جوهر، مکان، صادر، وارد، عنان السّما، خطب، ولایت، خلق، غنی که در زبان فارسی رایج هستند و نسبت به لغات فارسی به کار رفته کمتر است.

۲. کاربرد واژه‌های متداول قدیم که در این قصیده عبارت است از: زلّه، طیلسان، زنخدان، ریش، برگستوان، ابلق، ایرمان.

ج- سطح نحوی:

در قصیدهٔ برف کمال‌الدین اختصاصات دستوری سبک عراقی مشاهده می‌شود و در برخی ابیات ویژگی-های قدیمی‌تر از دورهٔ شاعر نیز یافت می‌شود.

۱.کاربرد جملات غیر مستقیم:

در قصیدهٔ کمال‌الدین هر بیت از جملات جداگانه‌ای تشکیل شده است . تقدیم و تأخیر از ویژگی‌های این جملات است و در اکثر ابیات چنان‌که در شعر مرسوم است، منطق نثر به کار نرفته و دیگر این‌که جملات غیر مستقیم هستند به گونه‌ای که ترتیب ارکان دستوری در آن رعایت نشده است.

ازکیسهٔ سخای تو دزدیده کرد ابر سیمی که خرج می‌کند اکنون زکان برف(کمال‌الدین اصفهانی، :۴۰۹)

باشد خلاف رسم خطیبان روزگار زاغ سیه چو برفکند طیلسان برف(همان:۴۰۸)

۲. استفاده از ضمیر متصل در نقش‌های مختلف دستوری:

الف- نقش مفعولی:

از شادیش نظر نبود سوی همگنان وز مستیش خبر نبود از عیان برف(همان:۴۰۹)

ب- نقش متممی:

هم نان و گوشت دارد و هم هیزم و شراب هم مطربی که برزندش داستان برف(همان)

۳. کاربرد حرف«ی»

الف- «ی» استمرار در پایان فعل:

گر قوتم بدی ز پی قرص آفتاب بر بام چرخ رفتمی از نردبان برف(همان)

ب- «ی» شرط:

چون برف در سخن ید بیضا نمودمی بیم ملامت ار نبدی در بیان برف (همان:۴۱۰)

از نان و جامه خلق غنی گشتی ار بدی از آرد یا ز پنبه تن ناتوان برف(همان: ۴۰۸)

۴. کاربرد افعال:

شکل گذشتهٔ افعال استمراری، امر به صورت‌های زیر در این قصیده جلوه‌گر است:

الف- فعل استمراری:

دست تهی به زیر زنخدان کند ستون وندر هوا همی‌شمرد پودو تان برف(همان: ۴۰۹)

ب- فعل امر:

و انجا که ساز عیش بدین‌سان میسر است می‌باش گو فلان و فلان در فلان برف(همان)

سطح فکری:

کمال‌الدین اصفهانی قصیدهٔ خود را در زمانی سروده است که حملات خانمان برانگیز مغول ذوق‌ها را پژمرده بود و اوضاع نابسامان، شاعر را به بیان دردهای اجتماعی و انتقاد از زمانه وا داشته است؛ هر چند بنابر رسم قصاید، این قصیده نیز به خصوص در شانزده بیت پایانی به مدح ممدوح اختصاص یافته

است. «ممدوح کمال‌الدین در این قصیده رکن‌الدین مسعود آل صاعد است که پس از پدر منصب قضا یافت»(کمال‌الدین اصفهانی،۱۳۵۱:سی و چهار مقدمه).

در اغلب ابیات، شاعر با طنزی گزنده و تلخ به مذمت برف پرداخته است و با جاندارانگاری بر زیبایی کلام خود افزوده است. در یکی از ابیات قصیده این انتقاد شدت می‌یابد و به نفرین می‌انجامد:

گر چه سپید کرد همه خان و مان ما یا رب سیاه باد همه خان و مان برف(کمال‌الدین : ۴۰۹)

وجود بارقه‌های عرفانی در این عهد، این قصیده را نیز تحت تأثیر قرار داده است:

در خانقاه باغ نه صادر نه وارد است تا پیر پنبه گشت حریف گران برف(:۴۰۸)

از جمله مسائلی که شاعر در این قصیده به انتقاد آن پرداخته است عبارتند از:

فقر و تهیدستی مردم:

دلتنگ و بی‌نوا چو بطان بر کنار آب خلقی نشسته‌ایم کران تا کران برف (: ۴۰۹)

بی‌عدالتی:

سیلاب ظلم او در و دیوار می‌کند خود رسم عدل نیست مگر در جهان برف(: ۴۰۸)

افزونی برف و مشکلات ناشی از آن:

در خانه‌ها ز بس که فرودآمدست برف نامد به حلق خانه فرو هیچ نان برف(: ۴۰۸)

تبعیض اجتماعی:

آن را که پوشش و می و خرگاه و آتش است وقت صبوح مژده دهد بر نشان برف (: ۴۰۹)

سطح ادبی

از ویژگی‌های منحصر به فرد قصاید کمال‌الدین ترکیبات جدید و نو بوده است که کاربرد انواع ابزار بیانی شاعر را در این امر یاری داده است.

ابزار بیانی:

۱. تشبیه: تشبیهات زیبا از ابزار بیانی کمال‌الدین اصفهانی بوده‌است که نشان از خیال‌پردازی و نوآوری او در شعر است.

الف- تشبیه فشرده

از جمله انواع تشبیه، اضافهٔ تشبیهی است که در برخی موارد جدید و ابتکاری است و در این قصیده در اغلب ابیات به کار رفته است :

از تیغ مهر و ناوک انجم خلاص یافت   این ابلق زمانه ز برگستوان برف(کمال‌الدین: ۴۰۸)

ب- تشبیه مرکب:

دلتنگ و بی‌نوا چو بطان بر کنار آب   خلقی نشسته‌ایم کران تا کران برف(همان: ۴۰۹)

۲. استعاره:

الف- استعارهٔ مکنیه:

در این قصیده از انواع استعارهٔ مکنیه استفاده شده است:

از کیسهٔ سخای تو دزدیده کرد ابر   سیمی که خرج می‌کند اکنون زکان برف(همان)

ب- استعارهٔ مصرّحه:

ای آفتاب فضل چنین روز یاد کن   زان بی‌نوا که هست کنون میزبان برف(همان: ۴۱۰)

صنایع بدیع معنوی:

وجود تناسب و تضاد بین واژه‌ها در ابیات قصیده قابل توجه است. تناسب: مغز/ استخوان، تیغ/ خنجر/ کمان، تضاد: سپید/ سیاه، باطن/ ظاهر، سود/ زیان.

بیان علت ادبی یکی از زیبایی‌های این قصیده است:

ناگه فتاد لرزه بر اطراف روزگار   از چه؟ زبیم تاختن ناگهان برف(همان: ۴۰۸)

اشاره به تلمیح در ابیات مختلف از صنایع بدیع معنوی است. در این قصیده سه مورد تلمیح به کار رفته است:

چاه مقنّع است همه چاه خانه‌ها   انباشته به جوهر سیماب‌سان برف (همان: ۴۰۸)

قصیدهٔ ولی دشت بیاضی

از بس کشید صف، سپه بی‌کران برف   سیر نظر محال بود در زمان برف
چون اشهب حرون نرود پیش خنگ فکر   از بس که راه بسته شد از کاروان برف
جاگر چه گشته عرش چهارم، مسیح را   ننهاده پا هنوز از مکان برف
زودم ز چهره، گرد غم از بی‌کسی برفت   زآن‌سان که از مزار غریبان نشان برف
بودم فسرده‌ای و به دل، برق شوق تو   کرد آن‌چه می‌کند تف آتش به جان برف
ما را که جمع نیست دل اندر غمت چنانک   اسباب عیش مفلس اندر زمان برف

(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۵۴)

سطح زبانی

از لحاظ سطح زبانی اشتراکات فراوانی بین دو قصیدهٔ کمال‌الدین و ولی دشت‌بیاضی وجود دارد و اگر اختلاف اندکی دیده می‌شود بیشتر از جهت سطح فکری دو قصیده است.

الف- سطح آوایی

۱. موسیقی بیرونی و کناری:

این قصیده از لحاظ موسیقی بیرونی و کناری همانند قصیدهٔ کمال‌الدین است یعنی برهمان وزن و ردیف ذکر شده است و قافیه‌های مشترک در دو قصیده عبارت است از: زبان، میهمان، زمان، نشان، جان، کران، کاروان، به سان، آستان، کران، بازارگان. تعداد ابیاتی که در دو قصیده قافیهٔ مشترک دارند ۱۰ بیت است. یکی از ویژگی‌های دیگر قافیه در قصاید ولی دشت‌بیاضی تکرار آن است؛ به عنوان مثال برخی قافیه‌ها از جمله «زمان» و «نشان» در این قصیده بیش از سه بار تکرار شده است.

۱. موسیقی درونی:

تکرار واژه و حرف به همراه جناس موجب زیبایی کلام دشت بیاضی شده است که از این جهت همانند قصیدهٔ کمال‌الدین قابل توجه است.

۱. تکرار: یکی از مشخصات اشعار ولی دشت‌بیاضی تکرار واژه است که از اختصاصات قصاید در عصر صفوی نیز می‌باشد.

۱-۱- تکرار واژه:

در بزم تو رواست که نبود نشان زمن زآنسان که در تموز نبینی نشان برف

(دشت بیاضی،۱۳۸۹: ۱۵۵)

ای برف آستان تو آسمان چرخ وی چرخ آستان تو و آسمان برف(همان: ۱۵۵)

۲-۱تکرار واج(نغمهٔ حروف):

در بیت زیر تکرار مصوت(ِ) زیبایی به شعر داده است:

شد زیرِ حکمِ خامهٔ من، معنیِ بلند رام آنچنان‌که خنگِ فلک زیرِ رانِ برف(همان: ۱۵۵)

تکرار واج «خ» در بیت زیر عامل موسیقی درونی است:

سوی خودم نخوانی، ناخوانده بعد از ین خواهم به بزمت آمد چون میهمان برف(همان)

۲. جناس

کاربرد انواع جناس در شعر ولی دشت‌بیاضی عامل دیگری در ایجاد موسیقی درونی بوده است.

۱-۳. جناس ناقص اختلافی:

ای برف آستان تو و آسمان چرخ   وی، چرخ آستان تو و آسمان برف
تن می‌گدازد از تف هجر تو آن جنان   کز تاب آفتاب تن ناتوان برف

۲-۳. جناس ناقص افزایشی

باشد به زیر کوه شکوه تو قصر چرخ   چون پشت کلبهٔ من و بار گران برف

(همان: ۱۵۵-۱۵۶)

ب- سطح لغوی:

در این قصیده نیز ویژگی‌های لغوی مشابه قصیدهٔ کمال‌الدین دیده می‌شود.

۱. بهره‌گیری از لغات عربی:

از بین ۲۱۲ واژه حدود ۲۳ کلمهٔ عربی به کار رفته است که از این جهت نیز همانند قصیدهٔ کمال‌الدین است. این وازه‌ها در زبان فارسی نیز معمول هستند: صف، سیر، نظر، مکان، بحر، حکم، فیض.

۲. کاربرد لغات کهن:

وجود لغات قدیمی در چند بیت این قصیده همانند سایر قصاید نشانهٔ توجه شاعر به این واژه‌ها بوده است البته نسبت به قصیدهٔ کمال‌الدین کاربرد این واژه‌ها محدودتر بوده است:

چون اشهب حرون ، نرود پیش خنگ فکر   از بس که راه بسته شد از کاروان برف(:۱۵۴)

یکسر زمانه از ستم برق شد خراب   طغرای مهر بست مگر بر نشان برف(۱۵۶)

ج. سطح نحوی:

اختصاصات دستوری قصیدهٔ ولی دشت‌بیاضی اشتراکات فراوانی با قصیدهٔ کمال‌الدین دارد که در این قسمت به برخی از مهمترین ویژگی‌ها اشاره می‌شود:

۱. جملات غیر مستقیم:

در این قصیده اغلب ابیات از لحاظ فعلی مستقل هستند و بیت موقوف‌المعانی در آن کمتریافت می-شود. در بیشتر موارد ترتیب ارکان دستوری رعایت نشده است. تقدیم فعل، متمم و مسند در ابیات اغلب جنبهٔ تأکیدی داشته است و بر بلاغت کلام شاعر افزوده است.

بودم فسرده‌ای و به دل، برق شوق تو   کرد آنچه می‌کند تف آتش به جان برف (۱۵۴

ابری‌است خاطرم که بساط شکایتم افکنده در میان همه جا همچو خوان برف(۱۵۵)

۲. کاربرد ضمایر متصل در نقش‌های مختلف دستوری:

الف-نقش مضاف‌الیهی :

زودم ز چهره، گرد غم از بی‌کسی برفت زانسان که از مزار غریبان نشان برف(۱۵۴)

امروز در زمان تو با آن‌که شهرتم یکسر فرو گرفته جهان‌را به سان برف(۱۵۵)

ب- نقش مفعولی:

الحال می‌نبیند جز جنس خواریم در بار خود متاعی بازارگان برف(۱۵۵)

۳. کاربرد حرف« را» در معانی مختلف:

یکی از ویژگی‌های این قصیده کاربرد «را» در نقش‌های مختلف است :

الف- متممی:

جاگر چه گشته بود عرش چهارم مسیح را ننهاده پا هنوز برون از مکان برف (۱۵۴)

ب- فک اضافه:

ما را که جمع نیست دل اندر غمت چنانک اسباب عیش مفلس، اندر زمان برف(۱۵۵)

۴. حذف اجزای جمله:

۱-۴حذف فعل در جملات این قصیده با هردو قرینهٔ لفظی و معنوی کاربرد دارد:

الف- حذف فعل با قرینهٔ معنوی:

ای برف آستان تو و آسمان چرخ وی چرخ آستان تو و آسمان برف(۱۵۵)

ب- حذف فعل با قرینهٔ لفظی:

تن می‌گدازد از تف هجر تو آنچنان کز تاب آفتاب تن ناتوان برف (همان)

۲-۴ حذف نهاد:

سوی خودم نخوانی، ناخوانده بعد از این خواهم به بزمت آمد چون میهمان برف(همان)

گفتم که لب ببندم پیشت ز شکوه، لیک ای زلّه‌ای ز سفرهٔ جود تو خوان

برف(همان)

سطح فکری:

هر چند این دو قصیده با فاصلهٔ زمانی حدود چهار صد سال سروده شده است؛ اما برخی ویژگی‌های مشترک در آن دو نشان‌دهندهٔ این امر است که ولی دشت بیاضی به این قصیده توجه داشته‌است. در سطح زبانی و نحوی خصوصیات یکسانی بین دو قصیده وجود دارد. کمال‌الدین در خلق معانی جدید تبحر داشته است و این امر بر غنای شعر او افزوده است. هر چند ولی دشت‌بیاضی تحت تأثیر قصیدهٔ کمال‌الدین بوده است؛ اما کاربرد صور خیال در قصیدهٔ او و از ساخته‌های ذهن و نیروی تخیل او نیز قابل توجه است.

دکتر شفیعی کدکنی در کتاب *صور خیال* پس از دسته‌بندی صور خیال معتقد است که :«گروهی از شاعران علی‌رغم نظر به شعر پیشینیان از خیال‌هایی بهره می‌برند که باید خصایص مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقلیمی را در آنها جست و جو کرد»(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۱۲).

قصیدهٔ **برف** در دیوان دشت بیاضی ۲۷ بیت دارد و بدون مقدمه آغاز شده است. در ابتدا برف مانند سپاهی لشکرکشی کرده است و همه جا را فرا گرفته است بعد از آن از بیت پنجم شاعر مدح ممدوح را آغاز می‌کند. برخلاف قصیدهٔ کمال‌الدین جنبهٔ انتقادی در این شعر کمتر به چشم می‌خورد؛ و اگر انتقادی هست بی‌اعتنایی ممدوح است که در جای جای قصیده شاعر را به شکوه واداشته است:

رفت آن‌که داشتم همه اسباب عیش جمع زانسان‌که منعمان را دل در زمان

برف(ولی دشت‌بیاضی: ۱۵۵)

غم شاعر از فراق ممدوح و اشاره به گریستن برای او در ابیات مختلف این قصیده نکته‌ای است که مضمونی متفاوت از قصیدهٔ کمال‌الدین پدید آورده است و از این نظر می‌توان به دیدگاه دو شاعر از آمدن برف پی برد: کمال‌الدین از این پدیدهٔ طبیعی شکوه کرده است و حتی به نفرین آن پرداخته است که این امر اشاره به اوضاع نابسامان اجتماعی (درگیری‌های فرق مختلف مذهبی و حملات مغولان) دارد. در قصیدهٔ ولی دشت بیاضی این پدیدهٔ طبیعی مضمونی بوده است برای بیان نارضایتی شاعر از بی‌اعتنایی ممدوح و در نهایت بیان مدح و ستایش که ویژگی اصلی قصاید مدحی است مؤیّد این مطلب نیز توجه به این نکته است که شاعر فقط در چهار بیت آغازین قصیده به لشکرکشی و افزونی برف اشاره کرده است. و در بیت‌های بعدی از ممدوح سخن به میان آورده است. قصیدهٔ ولی دشت بیاضی همانند اغلب قصاید او بدون مقدمه (تشبیب، نسیب و تغزل) آغاز شده است. «به طورکلی قصاید ولی دشت‌بیاضی اغلب مقتضب است و شاعر بیشتر به بیان فکر و موضوع ستایش امامان و مدح امیران پرداخته است»(همان: ۵۲). مضامین مشترکی که در دو قصیده به کار رفته است، هرکدام زیبایی خاص خود را به شعر بخشیده است:

اوّل ز خوان نعمت تو **زلّه** کرد و پس آن‌گه بگسترید در آفاق خوان برف(کمال‌الدین:۴۰۹)

گفتم که لب ببندم به پیشت ز شکوه لیک ای **زلّه‌ای** ز سفرهٔ جود تو خوان برف(دشت‌بیاضی: ۱۵۵)

وی در این قصیده همچون کمال‌الدین بدون مقدمه از افزونی برف و مشکلاتی که این پدیدهٔ طبیعی به وجود آورده است شکایت‌می‌کند. در بیان هر دو شاعر این تفاوت احساس می‌شود که کمال‌الدین مضمون خود را به نابسامانی اوضاع اجتماعی پیوند می‌زند، درحالی‌که ولی دشت‌بیاضی به منظور جواب‌گویی به شاعر و مدح شاه اسماعیل این مضمون را با خیال‌پردازی خود می‌پروراند. محتوای به کار رفته در قصیدهٔ ولی دشت‌بیاضی علاوه بر مدح و وصف، در برخی ابیات هجو و خودستایی شاعر است.

هجو

انصاف خود بده که درین فصل چون بود حال چو من برهنه تنی در زمان برف(ولی دشت‌بیاضی: ۱۵۵)

خودستایی

شد زیر حکم خامهٔ من، معنی بلند رام آنچنان‌که خنگ فلک زیر ران برف(همان)

سطح ادبی

ولی دشت‌بیاضی از ابزار زیبایی سخن به خوبی بهره برده است. در سراسر دیوان او همچون قصیدهٔ برف این امر مشهود است. تخیل قوی و پرداختن به انواع تشبیه و استعاره در این قصیده قابل توجه است.

ابزار بیانی:

تشبیه فشرده و مرکب در این قصیده همچون سایر قصاید ولی دشت‌بیاضی بسامد بالایی دارد، به طوری‌که می‌توان بیش از ۱۰ مورد تشبیه مرکب از میان ۲۷ بیت یافت و با دقت در سایر قصاید نیز این فراوانی تشبیه مرکب قابل توجه است:

۱. تشبیه

الف- تشبیه فشرده:

چون اشهب حرون نرود پیش خنگ فکر   از بس که راه بسته شد از کاروان برف (همان: ۱۵۴)

ب- تشبیه مرکب:

در بزم تو رواست که نبود نشان زمن   زآنسان که در تموز نبینی نشان برف(همان: ۱۵۵)

۲. استعاره

استعارۀ مکنیه از نوع تشخیص یکی دیگر از زیبایی‌های این قصیده است که در اغلب ابیات دیده می‌شود:

بودم فسرده‌ای و به دل برق شوق تو   کرد آنچه می‌کند تف آتش به جان برف(همان: ۱۵۴)

دستار می‌ربود ز سر باد چون مرا   می‌داد مژدگانی وصل از زبان برف (همان:۱۵۵)

صنایع بدیع معنوی:

بیت اول این قصیده با علت ادبی آغاز می‌شود و بر زیبایی معنوی کلام افزوده است:

از بس کشید صف، سپه بی‌کران برف   سیر نظر محال بود در زمان برف(همان:۱۵۴)

کاربرد تناسب، تضاد و تناقض در این قصیده زیبایی معنوی ایجاد کرده است.

تناسب: بار/ متاع/ بازارگان، بساط/ خوان، رام/ ران/ خنگ/ ، بحر/ قعر/ کران. تضاد و تناقض: آتش در میان برف، تموز/ برف، آفتاب/ سایبان.

یکی دیگر از صنایع معنوی تلمیح است که در این قصیده نسبت به قصیدۀ کمال‌الدین کاربرد کمتری دارد:

جاگر چه گشته عرش چهارم مسیح را   ننهاده پا هنوز برون از مکان برف(همان: ۱۵۴)

شاعران تأثیرپذیر از قصیدۀ کمال‌الدین و ولی دشت بیاضی:

به دلیل زیبایی کلام و بلاغتی که در قصیدهٔ برف بوده، این مضمون مورد توجه شاعران دیگر نیز قرار گرفته است. در یکی از مقالات مجلّهٔ *آینده* نام شاعرانی که با وزن، ردیف و قافیه‌های مشترک سعی در جواب‌گویی قصیدهٔ برف داشته‌اند، این‌گونه آمده است: قبولی ترشیزی(قرن نهم) در شعر «**گل سفید برف**»، رهی معیّری (زاغچه) در شعری با عنوان «**شوخی برف**» و دیگر ابراهیم صهبا با نام مستعار شیخ سرنا که در قالب شعری فکاهی به مضمون برف پرداخته‌است. البته در این مقاله نامی از ولی دشت‌بیاضی ذکر نشده است.

نتیجه

ولی دشت‌بیاضی شاعر قرن دهم با طبع‌آزمایی در انواع قالب‌های شعری و به کارگیری مضامین ابتکاری در عصر صفوی مورد توجه قرار گرفته‌است.

شاعران در این عصر متأثّر از پیشینیان هستند. ولی دشت‌بیاضی نیز در برخی قصاید از شعرکمال-الدین تأثیر پذیرفته است. یکی از علل این تأثیرپذیری فرمان شاه اسماعیل صفوی بود که از شاعران عهد خود جواب‌گویی به اشعار کمال‌الدین اصفهانی را خواسته بود.

قصایدی که در دیوان ولی دشت‌بیاضی ذکر شده است از لحاظ وزن و قافیه‌های مشترک با قصاید کمال‌الدین اشتراکاتی دارد، اما در این میان قصایدی وجود دارد که به دلیل نزدیکی مضمون، ردیف یکسان و سطح فکری جواب به قصاید کمال‌الدین است.

قصیدهٔ **برف** که در ادب فارسی پس از کمال‌الدین شهرت یافته است در دیوان ولی دشت‌بیاضی با تخیل و نکته‌پردازی‌های نو جواب داده شده است. شاعر در این قصیده از توصیف این پدیدهٔ طبیعی به منظور مدح ممدوح بهره گرفته است. از میا ۲۷ بیت این قصیده ۲۳ بیت با موضوع ممدوح ارتباط می‌یابد و شاعر با بیانی ادبی و خیال‌انگیز این موضوع را پرورانده است.

هر چند «ولی» در این شعر متأثّر از سبک بیان و اندیشهٔ کمال‌الدین است اما بیان شاعرانه و روانی سخن که از ویژگی‌های شعری او است، این قصیده را زیبا و جذاب نموده و در برخی ابیات به کارگیری مضامین جدید بر غنای شعر او افزوده است. شاعران دیگری نیز پس از کمال‌الدین همانند این شعر سروده‌اند اما روانی سخن و لطافت طبع در شعر ولی دشت‌بیاضی قابل توجه است.

فهرست مآخذ

۱. .اصفهانی، کمال‌الدین، ،***منتخب دیوان کمال‌الدین اصفهانی***، تصحیح حسین بحرالعلومی، انتشارات کتاب‌فروشی دهخدا، تهران: ۱۳۵۱.

۲. ___________، ***دیوان کمال‌الدین اصفهانی***، تصحیح حسین بحرالعلومی، انتشارات کتاب‌فروشی دهخدا، تهران: ۱۳۴۸.

۳. دشت‌بیاضی، ولی، ***دیوان ولی دشت بیاضی*** تصحیح مرتضی عمرانی چرمگی، انتشارات اساطیر، تهران: ۱۳۸۹.

۴. ____________، ***گل‌های آرزو***، تصحیح ملک‌ناز محمدی، نشر آذر کلک، زنجان: ۱۳۹۰.

۵. زنگویی، حسین، ***شاعران قهستان***، نشر روزگار، تهران: ۱۳۸۸.

۶. سیوری، راجر، ***ایران عصر صفوی***، ترجمهٔ کامبیز عزیزی، انتشارات سحر، تهران: ۱۳۶۳.

۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا، ***صور خیال در شعر فارسی***، انتشارات آگاه، تهران: ۱۳۷۰.

۸. ______________، ***ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما***، انتشارات نی، تهران: ۱۳۷۸.

۹. شمیسا، سیروس، ***کلیات سبک‌شناسی***، انتشارات فردوس، تهران: ۱۳۷۲.

۱۰. ___________، ***سبک‌شناسی شعر***، انتشارات فردوس، تهران: ۱۳۷۴.

۱۱. صفا، ذبیح‌الله، ***تاریخ ادبیات ایران***، جلد پنجم، بخش دوم، انتشارات فردوس، تهران: ۱۳۶۷.

۱۲. گلچین معانی، احمد، ***مضامین مشترک در شعر فارسی***، انتشارات پاژنگ، تهران: ۱۳۶۹.

۱۳. میلی مشهدی، ***دیوان میلی مشهدی***، تصحیح محمد قهرمان، انتشارات امیرکبیر، تهران: ۱۳۸۳.

۱۴. وحشی بافقی، ***دیوان وحشی بافقی***، ویراسته حسین نخعی، انتشارات امیرکبیر، تهران: ۱۳۳۹.

۱۵. ، ***برف و اسکی در شعر فارسی***، مجلّهٔ آینده، سال یازدهم، شمارهٔ ۹ و ۱۰: صص ۶۲۸- ۶۳۲.

بررسی کنایه در دیوان میرزا محمّد ولی دشت بیاضی

دکترمحمّداسمعیل زاده
عضو هیئت علمی تمام وقت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز
اکرم اسماعیل زاده
دانش آموختۀ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه .

چکیده

کنایه در کنار مجاز و تشبیه و استعاره،یکی از موضوعات مهمّ دانش بیان است . کنایه در لغت از**کَنَی (یا کَنا) یَکْنی کِنایةً** به معنای پوشیده و در پرده سخن گفتن و فرو نهادن آشکارگی است . و در اصطلاح اهل بلاغت عبارت است از ذکر ملزوم و اراده ی لازم . برای مثال در عبارت" دست فلانی کج است " کج بودن دست ،مکنیّ به یا ملزوم و دزد بودن ، مکنیّ عنه یا لازم است . در کنایه ،اراده ی معنای ظاهری عبارت ،همراهِ اراده ی معنای لازم جایز و ممکن است مثلاً ممکن است آدمی که دستش کج است دزدی هم بکند. استاد جلال الدین همایی در فنون بلاغت و صناعات ادبی درباره کنایه گفته اند : کنایه در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی قریب و بعید باشد واین دو معنی لازم وملزوم یکدیگر باشند پس گوینده آن جمله را چنان ترکیب کند و به کار برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل گردد چنانکه بگویند : پخته خوار : به معنی مردم تنبلی که از دسترنج آماده دیگران استفاده می کنند یا بگویند فلان کس بند شمشیرش دراز است یعنی قامتش بلند است (همایی ، فنون بلاغت و صناعات ادبی ، صص ۶-۲۵۵). در مقاله ای که فراروی خوانندگان محترم قرار دارد حضور کنایه اعمّ از کنایه های ابداعی میرزا محمّد ولی دشت بیاضی ،کنایه های قرآنی وکنایه های برگرفته از شعر و سخن شاعران گذشته (کنایات قدیمی زبان و ادب فارسی) مورد بررسی قرار خواهد گرفت . میرزا محمّد ولی دشت بیاضی متخلّص به ولی شاعر شیعی سده دهم هجری از دشت بیاض قائن است که محضر شاعرانی چون محتشم کاشانی ، وحشی بافقی ،ضمیری اصفهانی ،شکیبی اصفهانی ،ثنایی مشهدی و میرزا قلی میلی را درک کرده است .وی به اعتراف تذکره نویسان سخن سنج از شاعران شیرین سخن و توانای عهد خود بوده است (چرمگی عمرانی، مرتضی ، دیوان میرزا ولی ، ص ۲۱) و« قصیده و غزل هردو را خوب می ساخته است» (صفا، ذبیح الله، خلاصه تاریخ ادبیات ایران، ج۴، ص ۳۵۲) . میرزا محمّد ولی دشت بیاضی عاقبت به فرمان دین محمد خان اوزبک کشته شده و در روستای کارشک مدفون گشته است .

واژگان کلیدی : ادبیات فارسی ، بیان، بلاغت، کنایه ، ولی دشت بیاضی .